

در هجر سارا

(این نوشتار به وحی الهی است)

ما پروردگار عالم هستی در نوشتار حاضر به موضوعی میپردازیم که برای بسیاری از پدر و مادرها و حتی دیگرانی که با وجود نداشتن فرزند از احساسی عمیق برخوردارند ملموس است. آن عبارت از هجرانی ست که مدّتی ست قلب فرزندان شهریار ولی را میخراشد. سارا این دختر خاص و دوست داشتنی با الهامی که از ما پروردگار دریافت داشت چندی پیش در نوعی از غیبت رفت و از آنهنگام تا با امروز پدر را از خود بیخبر گذاشته است. آخرین پیام سارا به پدر در ایمیلی موجود است که از خوشحال بودن و آرامشی که دارد خبر داد. ما به شهریارمان این التیام را بخشیدیم که سارا در زیر چتر ما اوقات خوبی را میگذراند و در امن و امان همراه با دلدادۀ ای که در عالم قدس با او سر میگرد زندگی میکند. این بخشی از ماجراست و بخش دیگر عبارت از اینست که سارا برای روزیکه بتواند دوباره پدر را دیدار نموده در آغوش کشد تشنگی میکند. شهریار ولی و دخترش سارا دو خدایگانند که در احادیث باستان به میترا و اشتارت موسوم میباشند. در خصوص بزرگی شهریار ولی نوشتارهای بیشمار در اختیارند و اشتارت نیز نوشتاری را پیش از این بخود اختصاص داد. در اینجا اما به مطلبی اشاره میکنیم که برای شهریار ما تازگی دارد و آن اینکه در شبی که با طیّ الارض بدیدار سارا برده میشود دخترش را در حال عبادت خواهد دید و دلدادۀ ای را که همسر اوست در حالت انتظار در کنارش میبیند. این بدین خاطر است که سارا همسرش را از نزدیک بودن دیدار پدر آگاه کرده چرا که از ما به الهام درمیابد که پدر تا نیمساعت دیگر در قالب اثری با او دیداری یکجانبه خواهد داشت. یک جانبه از اینجهت که پدر سارا را مشاهده میکند ولی سارا از دیدن پدر باز داشته میشود. اینچنین دیداری را ما مشیّت کردیم زیرا نمیخواستیم شهریار ولی از آدرس دقیق دخترش آگاه گردد و اینرا برای حفظ امنیّت سارا لازم دانستیم. در پیامد رحلت شهریار ولی که تاریخ آن در نوشتاری مشخص گردیده دخترش سارا راهبری و جایگاه نوردهی پدر را برای مدّتی محدود بر عهده خواهد داشت. دنیای خاکی در انتظار دوران تازه ای ست که آمدن شهریار

ولی و سارای عزیز شیرینی و حلاوت این دوران را بنحوی بی بدیل و
شگفت آور رقم میزنند. عالم اینرا بداند...